

# اَكْبَرُ الْمَجَلَاتِ

ماه .. اذر - دی - ۱۳۰۵

## ( جغرافیا )

چون سال هفتم مجله ارمنان به این دو شماره نهم و دهم خاتمه مییابد و در سال هشتم تصمیم داریم که کتاب موسوم به (ره آورد وحید) را که یادگار عصر مهاجرت و مشتمل بر مطالب تاریخی و ادبی است در شماره های سال بتدریج انتشار دهیم لذا مناسب دانستیم که جغرافیای (چارمچال) را در این شماره باختصار نگاشته و تفصیل را بسال هشتم محول داریم -

### مملکت چارمچال

چون این مملکت کوچک یکی از ملوک اصفهانست و دوره استقلال و اشتراع آن بیش از سی چهار طول نکشیده یعنی چهار سال قبل از ایران تجزیه و پنج سال قبل از ضمیمه ایران گردید علمای جغرافی بدان پی برده و در شمار ممالک مستقله محسوبش نداشته اند ولی ما چون از این واقعه کالاً ناخبر و قضایای شکفت لور این ملوک امروزی اصفهان و مملکت مستقل دروزی را بچشم دیده ایم برای عبرت خوانندگان باجمال شرح وقایع را مینگاریم -

این مملکت کوچک ترین ممالک عالم و از حیث عرض و طول تقریباً ده فرسنگ درده فرسنگ و دارای یکصد و پنجاه هزار جمعیت و مشتمل بر یکصد و پنجاه ده کوچک و بزرگ است

## انغاز استقلال

تقریباً در چهل سال قبل و اواسط سلطنت ناصرى انگاه که قوای سلطنت رو بضعف و سلطنت قاجاریه بطرف اضمحلال روان گردید از جمله ممالکی که از ایران منتزع گردید چار محال اصفهان بود. این مملکت در اول دارای دو پادشاه بود یکی ایلخانی و یکی حاج ایلخانی و برخلاف تمام ممالک عالم و این اصل مسلم که (دو پادشاه در اقامی نگنجد بتدریج اولاد و احفاد این دو پادشاه زن و مرد در این مملکت کوچک سلطنت رسیده هر یک در یک ده یا دو سه ده سلطنت مطلقه پیدا کردند و در اواخر عده پادشاهان در این مملکت کوچک صد و پنجاه بلکه دوست نفر رسید

### ( اصول مملکت داری پادشاهان )

#### ( مالیات )

این مملکت کوچک اگر از هر جهت آنچه را رعیت میپردازد بحساب آید مالیات آن با نصف مالیات کنونی تمام مملکت ایران برابر است یعنی سالی ده ملیون مالیات در این مملکت کوچک صندوق سلطنت صد و پنجاه پادشاه عاید میکرد. آنچه اهالی این مملکت از هزار سال قبل دارا بوده یا اینک نزاحت تحصیل کنند باسم مالیات پادشاه میرسد و اهالی دارای هیچ چیز حتی مالک قوس خویش هم نیستند. در برابر شهوت رانی پادشاه عرض و ناموس رعیت محفوظ نیست مردان مستخدم شبانه روزی سلطان و در زراعت و خدمت و حمله گوی و قاصدی و... و... و... میباشد.

زنان با تمام در کارخانه قالی بافی پادشاه که هر پادشاهی یک کارخانه زرگی دارد باید مجاً مشغول خدمت قالی بافی باشند. هر پادشاه در قلمرو سلطنت خود که یک ده یا دو ده یا نصف ده بیش نیست در آن جا یک قصر سلطنتی است که بی اغراق با بهترین قصور

طهران بلکه پاریس برابری میکند

ساختن این قصور برای پادشاه بسیار سهل و آسانست زیرا تمام لوازم ساختمان بنا را رعیت مجاًماً حاضر میکند و فقط پادشاه مزد يك بنا یا معمار طهرانی و اصفهانی را بیش نخواهد پرداخت. اگر پردازد سردار محتشم که یکی از سلاطین معظم ان مملکت است قصری در قریه دستنا ساخت و دران موقع دن در چار محال بودم و چون ساختن این قصر تنها با رعایای (دستنا) ممکن نبود حسب المعمول بقراء دیگر یعنی ممالک سایر سلاطین الاغ و مرد و عمله حواله داد و عمله های سایر قراء را بخاطر دارم که شب کندو زنجیر میکردند تا فرار نکنند نان هم با آنها نمیدادند و زنان آنها مجبور بودند که از راه دور نان جو یا ارزن بانها برسانند.

باری هر چه از کوسفند و زراعت و صنعت قالی و غیره رعایای این مملکت فراهم کنند با التمام بصندوق مالیه پادشاه میریزد و رعیت بدون خانه و لباس باقوت لایموت باید زندگانی کند و هرگاه تخلف ورزید پادشاه بدست خود ده نفر را به تیر می زند یا گوش و دماغ میبرد یا زیر چوب هلاک می کند تا دیگران عبرت بگیرند ! !

### ( اصول و قواعد )

در این مملکت هیچ اصلی ثابت و هیچ قاعده مسلمی مقرر نیست قانون هر ده منوط بنظر سلطان ده است انهم روز بروز بلکه ساعت بساعت مطاق فکر و نظر پادشاه تفسیر و تبدیل می کند . قانون شرع و عرف و عدلیه در این مملکت وجود ندارد و لازم نیست . زیرا احدی مالک چیزی نیست تا از بابت میراث و معاملات فکری ملکی و قدی سن دو طرف پیدا شود

### ( مالکیت )

اصول مالکیت در این مملکت از تمام اصول و قواعد عجب تراست و همین قدر که بین دو دسته از سلاطین یعنی ایلخانی و

حاج ایلخانی قطع می شد که فلان ده را از مالکین باید گرفت و تملك کرد بفاصله یک هفته بخوانین منتقل می کردید بدون قبالة شرعی یا ثبت اسناد عرفی بلکه مطابق قانون و یا سالی خوانین که سه قسم قبالة و سند وضع کرده و اجرا می داشتند و تمام این مملکت را باین سه قسم سند تملك و تصاحب کرده اند . این سه قسم قبالة بشرح ذیل است

### ( اول قبالة خونین )

واضع و نیکارنده این قسم قبالة از اول امیر مجاهد بختیاری است در قریه ( هفشجان ) و شرح اجمالی این است که چون اهالی این قریه بسیار شجاع و غیور بودند امیر مجاهد و سردار اشجع با هشت هزار سوار قریه را محاصره و پس از یکماه جنگ قلاع را تسخیر کردند

رئیس مدافعین این قریه که ( عوض ) نام دارد و از شجاعت و جنگهای او شعرها و افسانه ها هنوز در چهار محال معروف است و در کتاب ره آورد ثبت و ضبط شده در برج دفاع با زن و دختر و خواهر و داماد خود کشته شد . بحکم همین امیر مجاهد نیش پنج زن و ده بیست مرد را بر آسمی بسته در کوجه های این ده و سایر دهات تا یک هفته می کشیدند و شجاعت و مردانگی این دوسردار بزرگ ایرانی را بر عایا نمایش میدادند !!!

### دوم قبالة دودین

واضع این قسم قبالة از اول سردار محتشم و امیر جنگ قانون گذار مجلس شوری میباشند . ده سال قبل بزرگان اهالی قریه «ن» که بتازگی ملك آنها میرفت تصاحب شود چون نام مشروطیت و عدالت شنیده بودند بطهران در کابینه صمصام با دستوفی منظم و در نتیجه با کند و زنجیر آنان را بچار محال برده در همان قریه با سایر اهالی در يك اطاق بزرگ گاه دود پهلوی آنها گذاشتند تا يك يك

ضف کرده و نزدیک مرگ شدند انگاه (از روی اشد رضا و رغبت تمام من دون الاكراه والاجبار) تمام املاك آنان منتقل گردید بدو سردار بزرگ نامدار ایرانی ۱۱

شرح این قضیه در کتاب ره اوره به تفصیل بنظر قارئین خواهد رسید .

### سوم قباله چوین

این نوع قباله عمومی است و در قلمرو تمام سلاطین بسمولت و اسانی اجرا میگردد چوب هم عبارت است از کاوسر و اشكلك و تنك قچر و کاهی داغ و ریش تراشی و گوش و بینی بری هم بران ضمیمه میشود چنانچه سردار اقبال دوسه سال قبل در قریه (ناغون) اجرا داشت امیر مفخم که شمه از حالات وی سال گذشته در طی قصیده شمشیر نکاشته شد فرد مبرز و جامع تمام فضایل و خصال این سلاطین است و تمام کمره و جایلق را با همین اصول و قباله های سه گانه با دست تهی دو سه ساله مالک گردید و اینک یکی از سلاطین ملیونر مزول بشمار است .

### ( خاتمه استقلال چار محال )

نا گهان مدعای مظلومین افتاب عدالت بهلوی از افق تیره هرج و مرج ایران طلوع و سیاه بهلوی از حدود چار محال تجاوز کرده با بانك طبل و شیپور و غرشی نوپ و تفنك و فدیة دویست جوان ایرانی اتصال چار محال را بایران باهالی ستمدیده بشارت داد .

بعد از چهل سال اهالی چار محال اسم ایران شنیده و نام پادشاه و دولت و عدالت شنیده و دارای اداره ماله شدند .

ولی سلاطین متنبه نشده و تا یکماه قبل هم بدسایس و حیل مانع اجرای قوانین مملکتی شده و هر مالیاتی که در مرکز لغو میشد از قبیل باج راه و گله داری و غیره سه چهار برابر دریافت میکردند .

تا اینکه بزکان اهالی و دانشمندان قوم اتحادیه تشکیل داده و نمایندگان خود را برای تظلم باستان شاهنشاه پهلوی در طهران کسبل داشتند .

بر اثر تظلمات آنان دسیسه و اشتباه کاری نمایندگان خوانین یا سلاطین. بی اثر مانده و فرمان همایونی صادر گردید که برای چار محال مطابق تمام مملکت حکمران و امنیه و عدلیه از مرکز ارسال گردد و آنچه خوانین مأیوس نشده و دسیسه خود ادامه می دهند اما عزم و رأی شاهنشاه عدالت پناه پهلوی کوهی است که ازین گونه با دها نخواهد لرزید و نخواهد گذاشت من بعد صد و پنجاه هزار رعیت که شبانی آنان از طرف خدای آسمان بدو واگذار شده بیش از این در چنگال کرکان ستم اسیر باشند .

مهم تر از همه چیز برای چار محال عدلیه است بشرط آنکه مثل عدلیه اصفهان نشود و حریفان حجره و گرمابه سردار جنگ از قبیل جهاد اکبر و فتح الدوله یکی بعد از دیگری بریاست عدلیه منصوب نشده و حقوق مظلومین یا بمال نگردند !

بر اثر عدالت و عظمت و قدرت شاهنشاه پهلوی ایل چارانک بهختیاری نیز که چهل سال است در چنگال خوانین اسیر بود بهمت آقای محمد تقیخان ایلیخان و آقای علی مراد خان ایل بیکی که یکی از یادگارهای شهامت و شجاعت ایرانیان قدیم است ازاد گردید و با همه دسایس دشمن امروز این ایل تابع و رعیت ایران بشمار است . شرح کامل این وقایع و حقایق بنظم و تثر در کتاب ( ره آورد وحید ) در سال هشتم از نظر قارئین خواهد گذشت در خاتمه سواد فرمان یکی از سلاطین زن چار محال ( مادر سردار فاتح ) را که دو سه ماه قبل صادر شده برای اطلاع زمامداران ایران می نگاریم

سواد فرمان مادر سردار فاتح

مقرب الحضرة - ملاخانی گدخدا با ان همه محبت و مساعدت

و همراهی‌های من درباره شما منتظر نبودم که از یائیز تاکنون بنای فساد و فتنه را گذاشته برادرت را با اسد و ابراهیم و اداشته بهر زگی کردن و مرتکب شرارت شدن .

شنیدم از قرار رایورت داخله حضرات دویلانی یا پسر ملاوالی اردلی (۱) ارسال و مرسولی دارند که ما از تاریخ امروز هیچگونه مالیاتی نمی‌هیم و ملک از خودمان داریم و بدولت مالیات خواهیم داد . بسیار خوب کار رعیت بجائی رسیده که این حرفهارا بزند اینک اکیداً بشما نوشته میشود که دست از این حرکات بردارید و گرنه بارواح مبرور حاج ایلیخانی طاب تراه شخصاً سوار شده به ( دویلان ) میروم و مرتکبین را بمجازات میرسانم اما بهتر است که خودتان جلوگیری کنید که باعث خرابی خودتان نشود . امروز وقت گرفتن افعال و مالیات و غیره است حضرات خودرا یاغی نامیده اند شما اطلاع داشته باشید انشاءالله بامید خداوند روز ۱۴ بعد از عید میایم و همه را بمجازات سخت می‌وسانم

حضرات بروجنی که با ارباب ها طرف شدند چه صرفه بردند و کی از طرف دولت بدادشان رسید عاقبت آمدند با عالم پشیمانی امان خواستند و با گردن های کج در خانه ارباب رفتند . درویش ناغانی با ان همه طهران رفتن و اصفهان آمدن دیدید چگونه بسزای خود رسید . پس بهمین حال بماند تا انشاءالله زمان تشریف فرمائی حضرت سردار فاتح برعموم مشایخ معلوم کنم ( از قیامت خبری میشنوی دستی از دور براتش داری ) از قدیم الایام همین طور حق ناشناس بوده و حق ولی نعمت خودرا نشناختید و همیشه دوچار بلا های سخت شدید بعد ازین محبت ازمن نخواهید واماده باشند

۱۴ شهر صیام ۱۳۴۵ سجع مهر بیگم

سردار فاتح هم بحکم این ملکه لدی الورود چند نفر از بیچارگان رعایا که باستقبال او رفته بودند با تفنگ زده و مجروح و مقتول ساخته است تا عدالت و کيفر پهلوی چگونه او را دامنگیر کردد و حید